

ترجمه مهندس مسعود بزرگی  
از نشریات خارجی

## ره‌آوردی از افغانستان

از میان گردایی عظیم از غبار دردشت سرد و بی‌آب و علف آسیای مرکزی سبید سوار غرش کنان پدید آمدند.

هجوم سوارکاران واسپان لجام گسیخته ناگهان ایستاد و یکی از سوارکاران، همینطور که سرش را پائین گرفته بود، بوسط معرکه راند و آویزان به يك رکاب زمین را با دست چارو کرد و پای يك گوساله سربریده را از روی زمین برداشته و بتاخت دورشد. گروه سوارکاران هم چهار نعل بدنبال او روان شدند. این قبیله نشینان عمامه بسر سوار براسب درحقیقت بازی «بزرگشی» می‌کنند. برای برنده شدن در این مسابقه وحشیانه، که ضمناً شرکت در آن برای همه آزاد است، سوارکار می‌بایست لاشه گوساله مرده را مثل توپ حمل کرده و به داخل دایره‌ای که سه مایل (۵ کیلومتر) از آنجا فاصله دارد و با گچ کشیده شده بیندازند. سوارکارانی که بی‌باکی آنها که درمقام استادی «چپ انداز» نامیده می‌شوند هیچوقت ندیده‌ایم.

در این بازی معمولاً بینی‌های متعددی شکسته و پا‌های زیادی ترك برداشته یا خورد می‌شوند - حتی بیشتر اوقات کشته هم میدهند.

این ورزش ملی کشور افغانستان است.

افغانستان همانند ورزش ملی اش خام، تماشائی ورام نشده است.

افغانستان بین کشورهای شوروی، چین، پاکستان و ایران محاصره شده است. اینجا کشور است با کوهستانهای پر برف که ارتفاعات آنها به ۲۵۰۰۰ پا می‌رسد بلندترین آنها به اسم هندوکش (کشنده هندوها) باعث می‌شود که بلندبهای آلپ بیش از تپه ماهورهای بنظر نرسد.

افغانستان مملکت «دشت مرگ» است زیرا که تابستانها حرارتی کوره مانند معمولاً باندازه ۵۵ درجه سانتی‌گراد و زمستانها سرمائی مرگ‌آور بادرجه حرارتی مطابق ۳۵ درجه سانتی‌گراد زیر صفر دارد.

در این سرزمین دور حتی يك راه آهن هم وجود ندارد فقط (۱۲۰۰) هزار و دوست مایل (۱۹۰۰ کیلومتر) جاده سنگفرش تمام راههای ارتباطی این کشور را تشکیل میدهد. قافله‌های شتر راه خودشان را از میان کوهستانهایی تا ارتفاع ۱۶۰۰۰ پائی انتخاب می‌کنند و پیش می‌گیرند.

بیشتر جمعیت ۱۷ میلیونی افغانستان در خانه‌های گلی که برای قرن‌ها تغییر نکرده است زندگی می‌کنند.

درآمد سرانه حدود ۶۰۰۰ ریال در سال میباشد و بیشتر افغانها انتظار بیش از ۵۰۰۰ درآمد سالیانه را ندارند.

افغانها دوزبان اصلی دارند و بیست و پنج (۲۵) زبان محلی. یکی از زبانهای اصلی «دری» است که نوعی زبان فارسی است و دیگری «پشتو» یا «پتان». آنها بیشتر بصورت جمعی و با کشاورزی زندگی میکنند. بطور عمیقی فتودال محافظه کار و مذهبی هستند. آنها پنج نوبت در روز نماز میخوانند (در این مواقع حتی اتوبوسها هم از کار بازمی ایستند) و حق نگهداری چهار زن دارند. هنوز بیشتر زنان با حجاب بوده و در نگهداری آن حتی تاجشمان خود را هم می پوشانند.

در این دنیای مردانه (افغانستان) افغانها سرسخت و همانند شمشیرهای خمیده ایرانیان قدیم برنده میشوند. آنها معمولی راه نمیروند بلکه بطوری خودخواهانه و از خود راضی اینکار را میکنند. هنوز هم از تفنگهای سرپر قدیمی استفاده کرده و دزدها و قاچاقچیان قبل از هر گونه صحبتی تیراندازی می کنند.

روحیه جنگجویی این مردم تصادفی نیست، کمتر محلی است در جهان که پی در پی مورد حمله فاتحین تاریخ از قبیل داریوش کبیر، اسکندر کبیر، چنگیز خان و دیگران قرار نگرفته باشد.

افغانها در مقابل آنها جنگیدند. بعضی اوقات مهاجمین را بکلی نابود کرده و گاهی بالاجبار آنها را موقتاً پذیرفتند اما در هیچ زمانی آنها را بطور دائم مستعمره یا کلنسی (کولونی) نشدند.

حتی وقتی هم که مهاجمی در کار نبود با یکدیگر نبرد کردند تا اینکه شهادت مقیاس مردانگی هر شخص شد.

در قرن نوزدهم افغانها دوبار با امپراطوری بریتانیا جنگیدند. در یک شبیخون قهرمانانه نزدیک کابل تقریباً ۴۵۰۰ گروه بریتانیایی و هندی را قلع و قمع کردند.

افغانستان بالاخره استقلال خود را در سال ۱۹۱۹ بدست آورد. افغانستان امروزه کشوریست جمهوری سرپرستی محمد داود که چهار سال قبل آخرین پادشاه (پسر عمو و شوهر خواهر خودش) را از میان برداشت و خودش را رئیس جمهور اعلام کرد.

کابل شهر است محصور بین کوهها و با جمعیتی حدود ۵۰۰۰۰۰ نفر و با خیابانهای پر پیچ و خم و پر جمعیت و با اتوبوسهای درب و داغون، شترها، گوسفندها، بزها و دوچرخهها.

صدای موسیقی غربی در فضا طنین انداز است. افراد قبایل مختلف جلوی مغازهها که رادیو و وسایل ساده الکترونیکی روی هم انباشته شده ایستاده و مشغول خمیازه کشیدن هستند. خیابانهای زیادی از مغازههای زرگری و سیمگری (نقره فروشی) دیده می شوند. تاجران و مغازه داران همینطور که پاها را روی هم انداخته اند توریستها را بخريد تفنگهای

بسیار قدیمی، مروارید، بسته‌های مرتب شده حبش، ساعت‌های بسیار جالب قدیمی و قطعات سنگ لاجورد باندازه يك مشت دعوت میکنند.

مشتریهای عمامه بسر داخل قهوه‌خانه‌ها بدور سماورهای مسی جمع شده‌اند. داخل بازار قالی‌فروشان تاجرها قالیهای گران قیمت و ابریشمی را در پیاده‌روها پهن کرده‌اند تا در اثر عبور و مرور مردم از روی آنها کیفیت درخشانشان را افزایش دهند.

کابل این شهر قدیمی و کهنه بصورت لانه زنبوری برای انسانهاست - کوچه‌های خاکی که اغلب به اندازه عرض شانه هستند از آجرهای خام (خشت) روی هم انباشته شده بوجود آمده‌اند.

نیروی الکتریسته (برق) در این کوچه‌ها نیست و انبوه مگس در فضا ناگهان توجه را بخود جلب می‌کند. وقت بیرون رفتن از این شهر است. شهر بعدی «جلال آباد»، نزدیک مرز پاکستان است، جایی است که منازه‌های يك دهنه پشت سرهم ردیف شده و پرهستند از ضبط صوتها، پاکتهای سیگار و لوله‌های پارچه. اینجا شهر قاچاقچیان است و این اجناس غیر-قانونی‌اند.

در فصل بهار دره‌های اطراف شهر از رنگ سرخ گل‌خشخاش برق میزنند.

این منطقه یکی از سه مرکز معروف تولیدکننده تریاک در دنیا است.

محل بعدی هندوکش امتداد نهائی سلسله هیمالیاست - جاده‌ای پر پیچ و خم و بیرحم که بالا رفتن از آن موی بر اندام راست میکند تا ۹۰۰۰ پائی ادامه دارد.

در ۱۱۰۰۰ پائی به تونل «سلنگ» می‌رسیم - تا بحال تونلی در چنین ارتفاعی ساخته نشده است.

این معبر تاریک و ترسناک که دو مایل (۳۲۰۰ متر) طول دارد بوسیله روسها ساخته شده است.

بعد از دره تنگ «تشرخان» دشت پهناور روسیه که بطور پیوسته بطول ۲۵۰۰ مایل (۴۰۰۰ کیلومتر) تا اروپا ادامه دارد دیده می‌شود.

بشهر «خولم» میرسیم. اینجا شهر بازارهاست - در یکی از همین بازارها بود که مار کوپولو بسال ۱۲۷۴ هنگام عبور مقداری خرید کرد.

پیشه‌وران صورت خشکیده با اشتیاق فراوان مشغول بافتن ابریشم، کلاهدوزی و ساختن چکمه‌های مد روز از نرمترین پوست گوزن هستند.

گاهی اوقات شتری آزاد بقصد حمله و بطور وحشیانه‌ای شروع بدویدن کرده و غرورها و منازه‌ها را بهم زده و منظره دلپذیر بازار را دگرگون می‌کند.

آنطرف شهر خولم جاده‌ای مستقیم دزدشتی وسیع باسکوئی بهت آور که گاه و بیگاه با صدای زنگ شترهای قافله‌ای تجارتنی شکسته میشود ادامه می‌یابد.

«مزار شریف» بزرگترین شهر شمالی افغانستان خوش آمدی غیرمنتظره است زیرا که اینجا آبادی است مطبوع و خیال انگیز با خیابانهائی که از سایه درختان توت فرش شده‌اند.

مزار شریف مرکز مشهور قالی بافی افغانستان است و قالی بافی این شهر انحصاراً توسط زنان انجام می شود .

مزار شریف ، در ضمن ، شهر مقدسی است بامساجد زیاد . مسجد آبی که قدمتش را تا قرن پانزدهم تخمین می زنند بزرگترین مرکز زیارتی افغانستان است .

بیرون از مزار شریف دوباره با جلگه مواجه می شویم که بعد از آن بشهر مرده بلخ که حالا با اسم «وزیر آباد» شناخته میشود می رسم .

روزگاری اینجا باشکوه ترین پایتخت آسیای مرکزی بود . بلخ از هجوم پی در پی فاتحین زیادی رنج برد و حالا مسجدی بشدت آسیب دیده ، طاق رها شده ای با ارتفاع ۷۲ پا و حصار «بالا» که در حال بهم ریختن است تنها آثار آن زمانند . نظری بمقبر و بمیان کوهستانها می اندازیم جائیکه دره باشکوه «بامیان» قرار دارد .

از قرن یکم بیعد بامیان محل فوق العاده محترم و مقدس نزد بودائیان بوده است . در اینجا شش هزار کشیش بودائی در حال تفکر بودند تا اینکه عربهای مسلمان حمله کرده و همه را نابینا کردند .

دو مجسمه غول پیکر بودا که در دل سنگ یکدست حجاری شده و هنوز هم مانند دو نگهبان مهربان بر دره بامیان پاسبانی میکنند بطور وحشیانه ای صدمه خورده اند .

بزرگترین مجسمه بودا در دنیا ، با بازوان شکسته و دهانی که با اشاره یک لبخند حالت گرفته ، ۱۷۵ پا ارتفاع دارد .

قبایل افغان بدون اینکه منزلگاه معینی داشته باشند از محلی دیگر کوچ میکنند و زمستانها از سرزمینهای کوهستانی و مرتفع به دشت های کم ارتفاع آمده و تابستانها به ارتفاعات میروند .

آنها از چیزی باک ندارند و با هر کس که در مقابل آنها بایستد مبارزه می کنند . آنها مردانی آزاده اند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پتال جامع علوم انسانی

## داد گستری

در بازی نرد مهره ها همسانند	فرقی نکند بجای هم بنشانند
شطرنج ولی بازی هر مهره جداست	بنشستن جای یکدیگر نتوانند
آنانکه به عدلیه مدیرند ایکاش	شطرنج ز نرد را تفاوت دانند

حسن صهبا یغمائی - وکیل پایه ۱ دادگستری